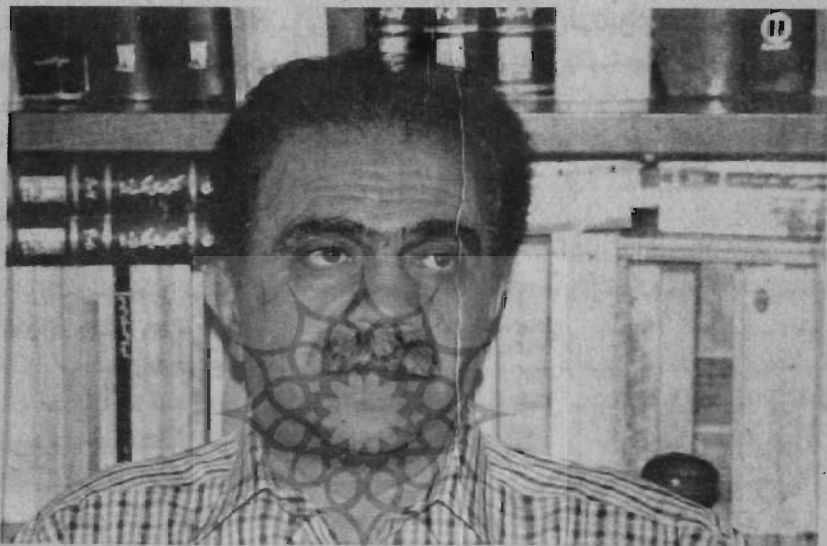


بررسی ابعاد کونفاکون انقلاب مشروطیت در جامعه ایران

مصاحبه با حسن اصغری
مصاحبه‌گر: فرشاد مرادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش در آمد

رخدادها و وقایع بزرگ تاریخی، گاهی چنان تعیین‌کننده و مهم‌اند که روشن شدن و درک بسیاری از پدیده‌های اجتماعی بدون پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آن، میسر نمی‌شود. انقلاب مشروطیت ایران، سرآغاز دوران معاصر ماست. اگر بخواهیم ادبیات معاصر، ساختار اندیشه سیاسی نوین، پدیده مطبوعات و سایر پدیده‌های معاصر را بررسی کنیم، باید نگاهی به رخداد عظیم مشروطیت بیندازیم. جای بسی افسوس است که نسل جوان ما نسبت به بسیاری از مسائل تاریخی کشور خود، اطلاعاتی روشن و جامع ندارد. با توجه به آنچه گفته شد و نیز به مناسبت نود و سومین سالگرد انقلاب مشروطیت، به نویسندگان و پژوهشگر معاصر، آقای حسن اصغری مراجعه کردیم که گرچه خود را مورخ نمی‌داند و تاکید می‌کند داستان‌نویس و منتقد ادبی است، اما مطالعات گسترده‌ای در زمینه تاریخ معاصر بویژه انقلاب مشروطیت دارد.

□ آقای اصغری، حدود ۹۳ سال پیش در ۱۴ مرداد ماه ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد و

کوششها و مجاهدتهای آزادیخواهان، در این سند تاریخی متبلور شد. مناسفانه امروزه بر این رخداد مهم تاریخی، هاله‌ای از ابهام نشسته است و بویژه نسل جوان ما با آن یگانه‌اند. همچنین درباره انقلاب مشروطه نیز نوشته‌های ضد و نقیض و حتی وارونه و دروغین فراوان منتشر شده است. راستی این واقعه مشروطیت تبلور چه حرکتی بود؟ زمینه‌های تشکیل آن چه بود و خلاصه چه اتفاقی در آن زمان رخ داد؟

■ قبل از هر چیز باید بر این نکته تأکید کنم که انقلاب مشروطیت توسط مظفرالدین شاه اهدا نشد، بلکه او ناگزیر شد که فرمان تاسیس مجلس ملی را امضا کند. جنبش‌های مردمی و تلاش کوشندگان مردم‌گرا او را واداشت تا سند ایجاد «مشورت گاه ملی» را امضا کنند. ما اگر به اسناد معتبر تاریخی آن دوره نگاهی بیندازیم

متوجه می‌شویم که انقلاب مشروطیت، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی عمیقی در جامعه ایران داشت.

البته در این گفت‌وگوی کوتاه نمی‌توان به همه جزئیات آن اشاره کرد، اما می‌توانیم نگاهی به آغاز جنبش بیندازیم: زمینه‌های انقلاب مشروطیت در اواخر حکومت ناصرالدین شاه پدید آمد. بحث برمی‌گردد به مدرنیته اروپا که متأثر از رنسانس (نوزایی) بود. البته مدرنیته اروپا با زایش و شکل‌گیری طبقه جدید، پدید آمد و گسترش یافت، یعنی ضرورت طرح آن در جامعه احساس می‌شد. مدرنیته در انقلاب کبیر فرانسه به شکل تازه‌ای مطرح شد، که نتیجه تحولات اجتماعی در آن شرایط تازه بود. بر اثر ارتباطاتی که بین کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده برقرار شد و با رشد طبقه جدید در همه عرصه‌های اجتماعی کشورهای عقب‌مانده، زمینه‌های ایجاد

جنبش پدید آمد. جنبشهای اجتماعی و سیاسی با پوشش بدعت‌گرایی دینی در اوایل حکومت ناصرالدین شاه رخ داد اما به شکل خونین سرکوب شد. این مسأله نشان می‌دهد که در ایران زمینه‌های پذیرش اندیشه‌های جدید وجود داشته و ضرورت طرح آن در جامعه احساس می‌شده است. در چنین مقطع حساسی، اندیشه‌ها و مسائل مطرح شده در اروپا، به واسطه ارتباطات و کانون‌های جدید و برخی شخصیت‌ها در ایران بسط

پیدا کرد، تا آنجا که همه‌گیر و بیانی یک جنبش اجتماعی شد.

دارالفنون نوعی از این ارتباط را برقرار ساخت و فنی‌دستاوردهای علمی و فنی اروپا در آنجا تدریس می‌شد بعدها بسیاری از اساتید و دانش‌آموختگان آن، پیشگامان جنبش مشروطیت می‌شوند.

اساتید دارالفنون را متخصصان فرانسوی و نیز اساتید ایرانی که در فرنگ درس خوانده بودند تشکیل می‌داد. مثلاً میرزا ملکم خان (که در فرانسه درس خوانده بود) از مدرسان آن بود. پس از تبعید ملکم خان، بسیاری از شاگردانش روزنامه قانون و رساله‌های او را مخفیانه توزیع می‌کردند. تأثیر دیگر، آثار انتقادی اجتماعی بود. مثل کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» اثر زین‌العابدین مراغه‌ای که به اوضاع نابسامان ایران پرداخته بود. این کتاب در خارج چاپ و مخفیانه وارد ایران شده و جرقه‌هایی در ذهن دلسوزان جامعه پدید آورده بود.

تأثیر دیگر که مهم است، انجمنهایی است که در اواسط و اواخر حکومت ناصرالدین شاه پدید آمد که نقش بسیار مهمی را در بسط و انتشار اندیشه‌های نوین در جامعه ملت‌ترب آن زمان باقی گذاشت. در این زمینه می‌توان به

● عامل تعیین‌کننده انقلاب مشروطیت، ضرورت تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پوسیده جامعه ایران بود که می‌بایست جای خود را به ساختار نوینی می‌داد.

انجمن آدمیت که توسط میرزاملکم خان تاسیس شده بود اشاره کرد. اگر چه این انجمن ظاهراً از فراموشخانه‌های آن دوران، ● جنبشهای مردمی می‌گفته‌اند. شاید این ایده‌ها برای الگوبرداری شده بود، اما تفاوت ماهوری فراوانی با آنها داشت. و انقلاب کبیر فرانسه، نقش بسیار مترقی و پیشروی داشت و حتی روبسپیر از اعضای برجسته آن بود. البته بعدها فراموشخانه‌های اروپا کارکرد سیاسی - اجتماعی خود را از دست دادند و بیشتر جنبه اخلاقی و شبه عرفانی پیدا کردند. این نظر، انجمن آدمیت در دوره انقلاب مشروطیت شباهتی به فراموشخانه‌های اروپا نداشت و اتفاقاً شدیداً سیاسی بود در صدد بود رساله‌ها و اندیشه‌های تجددطلبانه میرزاملکم را در ایران پیاده کند. ملکم خان تا سن ۲۰ سالگی در فرانسه درس خوانده بود و مطالعات فراوانی داشت و با آثار جان استوارت میل، (بنیان‌گذار اندیشه‌هایی درباره آزادی فردی و لیبرالیسم) دکارت (فیلسوف خردگرای فرانسوی) کانت (فیلسوف مترقی آلمانی) و حتی سن سیمون (بنیان‌گذار سوسیالیسم تخیلی فرانسه) آشنا بود. او در یکی از رساله‌هایش بحثی راجع به ارزش کالا مطرح کرده است که بخشی از کتاب کاپیتال مارکس را به ذهن تداعی می‌کند. او به شدت شیفته پیشرفتهای اجتماعی - سیاسی غرب و شیفته نظام انگلیس و بانی مشروطه انگلستان بود. تا آنجا که برخی او را لیبرال غریزده و عامل استعمار انگلیس می‌دانند که البته این قضاوت نادرست است. می‌توان گفت که او می‌خواست ایران از الگوی پیشرفته جامعه اروپا پیروی کند. این یک نوع تفکر و سلیقه سیاسی است. به هر حال، میرزاملکم خان، خواستار پیشرفت ساختار اجتماعی ایران و همچنین خواستار پیاده شدن قانون و

فانون‌گرایی در جامعه بود، چنانکه به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی به او آقای قانون می‌گفته‌اند. ● جنبشهای مردمی ایران آن زمان بسیار بلندپروازانه و آرمان‌گرایانه بود. این که یک ایده چقدر با واقعیت تطبیق می‌کند، بحث روبسپیر از اعضای برجسته آن بود. رساله‌ها و مقاله‌های اجتماعی و بخصوص مطالب روزنامه قانون، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های ملکم‌خان را به خوبی نشان می‌دهد. پس از تصویب و تدوین قانون اساسی در دوره اول مجلس شورای ملی، در برخی مواد این قانون عین نوشته‌های او آمده است. دکتر مهدی ملک‌زاده در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران می‌نویسد کوشندگان و پیشگامان انقلاب و حدود ۶۰ نفر از تجددطلبان دو سال قبل از امضای فرمان مشروطیت، در منزل میرزا سلیمان خان می‌کده به طور مخفیانه جمع می‌شوند. بسیاری از رهبران اعضای انجمن آدمیت نیز چون ملک‌المتکلمین، مساوات و بسیاری دیگر در آن نشست شرکت کرده بودند. در آن نشست بحث شد که باید نظر روحانیان جلب شود چرا که جنبش بدون آنان پیش نمی‌رود. شاید نشست خانه می‌کده را ● کسانی که بتوان نقطه عطفی برای جنبش دانست، چرا که تصمیمات مهمی در آن خانه گرفته شد و بر سر اجرای آن توافق به عمل آمد. بسیاری از این شخصیتها که در نشست یاد شده شرکت کرده بودند به طریقی به انجمن آدمیت مربوط بودند. برخی مدرس مارالفنون و برخی روزنامه‌نویس بودند. برخی نیز پست‌های حکومتی داشتند. باید توجه کرد که قبل از اقدامات این شخصیتها، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران پدید آمده

بود. شرایط آن زمان طوری بود که هر اندیشه و هر انجمنی، تبدیل به حرکت اجتماعی و سیاسی می‌شد. یعنی شرایط آنها را جذب می‌کرد و نیز شهرهای تبریز و تهران و رشت و اصفهان از لحاظ رشد مدنیت و پیدایش طبقه جدید به شرایط اجتماعی و سیاسی نوینی احتیاج داشت. یعنی تغییر و تحول ساختار سیاسی جامعه تبدیل به نیاز شده بود. همچنین وضعیت اقتصادی دهقانان نیز، آنان را مهیای شورش و اعتراض کرده بود. در واقع عامل تعیین‌کننده انقلاب، ضرورت تغییر ساختار اجتماعی - سیاسی و اقتصادی کهنه و پوسیده جامعه ایران بود که می‌بایست جای خود را به ساختار نوینی می‌داد. در اینجا باید اشاره‌ای هم به انجمن اخوت بکنیم که توسط

ظهورالدوله (داماد ناصرالدین شاه) تشکیل شده بود و بسیاری از اعضای آن در جنبش مشروطه‌خواهی شرکت کردند. نقش این انجمن تا آن حد مهم بود که وقتی

لیاخوف به دستور محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست، این انجمن هم به توپ بسته شده چرا که این انجمن یکی از مراکز مشروطه‌خواهان بود. ناظم الاسلام کرمانی نیز می‌نویسد که او نیز انجمنی برای بیداری داشته که عده‌ای از جمله آیت‌ا... طباطبایی، در آن شرکت می‌کردند. کوشش این انجمن‌ها و شخصیتها، جنبش‌های مردم را تقویت کرد، بخصوص در واقعه مهم که یعنی بست نشینی در شاه عبدالعظیم و دیگری مهاجرت و بست نشینی در قم تأثیر تعیین‌کننده‌ای در جنبش داشت.

□ در تحلیل‌هایی که از جنبش مشروطه انجام شده برخی این انقلاب را آغاز زوال فئودالیسم و مناسبات ارباب - رعیتی و پدرسالاری در ایران و نفوذ و بسط بورژوازی و سرمایه‌داری نوین می‌دانند و برآنند که انقلاب مشروطیت را باید انقلابی بورژوازی - دموکراتیک

محبوب کرد. نظر شما چیست؟

■ **خُب**، این تحلیل درست و در برگیرنده واقعیت‌هایی است، ولی فئودالیسم با انقلاب مشروطه کاملاً از بین نرفت. روابط ارباب - رعیتی در فرانسه نیز به یکباره از بین نرفت. هر چند ضربه‌های متعددی را از انقلاب متحمل شد و از این تاریخ راه زوال پیمود.

واقعیت دیگر این است که دهقانان و پیشه‌وران شهری آغازگران انقلاب بودند و حتی برخی از رهبران، فرزندان فئودال‌ها بودند. اما فرهنگ طبقات جدید آنها را تحت تاثیر قرار داده بود. تا آنجا که به نحوی به فرهنگ جدید وابسته شده بودند. در دوره جنبش مشروطه‌خواهی، طبقات جدید در بستر روابط سرمایه‌داری در شهرهای بزرگ ایران در حال رشد بودند و در کنار این رشد، فئودالیسم هم به حیات خود ادامه می‌داد. همانطور که در روسیه اینطور بود. به هر حال نقش تعیین‌کننده را در انقلاب، کسانی انجام

دادند که متأثر از فرهنگ جدید بودند و طبقه در حال رشد بورژوازی محسوب می‌شدند.

□ مدتی پس از توسعه طلبی و فزون‌خواهی کشورهای سرمایه‌داری و عصر استعمار و چپاول امپریالیسم، واقعه مشروطیت در ایران رخ داد. به نظر شما روند استعمار بخصوص نفوذ تزاریسم روسیه و استعمار انگلیس در ایران چه تأثیری بر ایجاد مشروطیت داشت؟

■ یکی دیگر از جنبه‌های مهم انقلاب مشروطیت، جنبه ضد استعماری آن بود. مردم‌گرایان و رهبران آزادی‌خواه مشروطیت، عموماً شخصیت‌های ضد استعماری و مخالف نفوذ روس و انگلیس بودند. البته انگلیس و روسیه، تلاش فراوانی کردند تا عوامل خود را در جنبش انقلابی مردم وارد کنند، طبیعتاً تعدادی از افراد وابسته هم در صف مشروطه‌خواهان دیده

می‌شدند، اما مسأله این است که این عوامل به هیچ وجه تعیین‌کننده حرکت مردم نبودند. قراردادهای و امتیازاتی که بین ایران و کشورهای استعماری دیگر برقرار شد، مورد پذیرش مردم نبود و رهبران مردم را دچار وحشت کرده بود. آنها نگران بلعیده شدن ایران توسط انگلیس و روسیه و تحمیل و اعمال نفوذ آنان در ساختار حکومت ایران بودند. امتیازات متعدد، وام‌های سنگین و قراردادهای شرم‌آور و یکطرفه، همه و همه برای دلسوزان جامعه و مردم‌گرایان، دردآور بود. بنابراین یکی از زمینه‌های انقلاب مشروطیت هم، نهضت ضداستعماری بود تا دست استعمارگران را از ایران کوتاه کند.

□ بله، شما فرمودید که مشروطه‌طلبان در پی کوتاه کردن دست روس و انگلیس از ایران بودند، اما برخی مشروطیت را عطیه و هدیه انگلیس به ایران می‌دانند. در تاریخ مشروطیت نیز گهگاه به حمایت انگلیس از مشروطه و نیز پناه بردن مشروطه‌خواهان و بست‌نشینی آنان در سفارت انگلیس برمی‌خوریم. «سپروس سایکس» مورخ انگلیسی، بریتانیای کبیر را مهم‌ترین عامل جنبش مشروطه می‌داند و استقرار رژیم پارلمانی در ایران را مدیون امپراطوری بریتانیا می‌داند. صحت این نظر تا چه حد است؟

■ این یک نظر کاملاً اشتباه است. ما قبل صحبت کردیم که زمینه‌های انقلاب مشروطیت در خود ایران پدید آمد. زمینه در همین جا فراهم شد و البته قدرتهای خارجی از آن سوء استفاده کردند.

انگلیس به خاطر تضاد منافی که با روسیه و محمدعلی شاه (عامل دست‌نشانده روسیه) داشت، می‌خواست به طریقی نظر مشروطه‌طلبان را به خود جلب کند، و البته مشروطه‌طلبان به خوبی از این فرصت استفاده کردند. برای اینکه تا مدتی پناهگاهی برای مبارزه یافتند. البته سیاست انگلیس پس از به توپ بسته شدن مجلس تغییر کرد و حتی آنان می‌خواستند جنو پیشروی قوای مشروطه‌طلب را در ایران بگیرند و البته در قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و

انگلیس با هم کنار می‌آیند و دوستانه ایران را بین خود تقسیم می‌کنند. کسانی که انگلیس را عامل و بانئ مشروطیت در ایران می‌دانند، ملت ایران را تحقیر می‌کنند، و وجود مردم را نادیده می‌گیرند. از سوی دیگر آنها تحولات تاریخی را درک نمی‌کنند و به دنبال هر جنبش و نهضتی با دید پلیسی - تاریخی به دنبال سرنخهای خارجی می‌گردند. متأسفانه این نظریات غلط، بسیاری از اهل اندیشه را نیز مبتلا کرده است و این گونه نگاه یعنی برخورد انتزاعی با هر حرکت اجتماعی. به هر حال واقعیت این است که انقلاب مشروطه ریشه در خود ایران داشته و توسط مردم و رهبران مردمی شکل گرفته است. طبیعی است که در کنار این حرکت، روس و انگلیس هم به دنبال منافع خود برای بهره‌برداری بودند، ولی اینکه اینها عامل انقلاب باشند به نظر من حرف بسیار پوچی است که ریشه در توهم دارد.

□ اما راجع به نقش روحانیان در مشروطه، کسروی از شادروان طباطبایی به عنوان پیشگام در مشروطه‌خواهی یاد می‌کند. علمای نجف نیز با تلگراف‌های خود به پشتیبانی از مشروطه برمی‌خیزند. مثلاً می‌توان مجتهد معروف نجف ملاکاظم خراسانی را نام برد. او زمانی که محمدعلی شاه افتاح مجلس را «تحقیر اسلام» می‌خواند، خطاب به او می‌نویسد:

«ای منکر دین و گمراه حقیقی! مشروطیت چیزی مخالف احکام دین حنیف اسلام نیست. ما رهبران روحانی به تو می‌گویم تو و مجتهدین مزدور تو که مشروطیت را مخالف اسلام می‌دانید تجاهل می‌کنید...» در عین حال ما شاهد بخشی از روحانیان هستیم که مشروطه‌خواهان را کافر قلمداد می‌کنند. به نظر شما روحانیان چه موضعی در برابر مشروطیت داشتند؟

■ شک نیست که روحانیان نقش عمده‌ای داشتند. شاید اگر پشتیبانی بخشی از روحانیان تهران و نجف نبود، انقلاب مشروطیت ایران تا همین حد هم به ثمر نمی‌رسید. ما می‌دانیم که روحانیان در آن موقع نفوذ زیادی بین توده‌های مردم داشتند. حرفشان هم تا حد زیادی خریدار

داشت. در آن زمان، روشنفکران دینی، روشنفکران غیردینی و بخشی از روحانیان در کنار هم بودند و با هم همراهی و همدلی می‌کردند. همان طور که گفتید طباطبایی نقش عظیمی در حرکت تهران داشت و بهبهانی نیز همچنین. طباطبایی در تاریخ مشروطه ایران شخصیتی مترقی، پاکباخته و صادق است که مورد عنایت و قبول بسیاری از گروهها و افراد قرار دارد. اینها در کنار هم بودند منتها شاید هر یک به دنبال هدف خود می‌رفتند، چرا که این نیروهای همدل پس از انقلاب مشروطه دنبال خواسته‌های خود رفتند و بخشی از خواسته‌هایشان در قانون اساسی مشروطیت منعکس شد. این بخش از روحانیان به نبردهای غیرمذهبی یا کسانی که در رأس قرار داشتند و اعتقاد به عدم دخالت مذهب در حکومت داشتند نیز میدان دادند.

بخشی از روحانیان نیز در کنار محمدعلی شاد قرار گرفتند و در مقابل مشروطیت ایستادند و روحانیان مدافع مشروطیت را «بابی» نامیدند و تکفیر کردند.

□ در دوران مشروطیت چهره‌هایی خوش درخشیدند و رده شخصیت‌های ملی ماندگار قرار گرفتند، ستارخان، باقرخان، حیدرعمو اوغلی، خیابانی، طباطبایی و... اینان چه نقشی در انقلاب داشتند؟

■ قبل از اینکه به این مسأله بپردازیم یک نکته راجع به روحانیان فراموش شد و آن نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی است. افکار او و پیروانش در انقلاب مشروطیت بسیار مهم بود. حتی می‌گویند طباطبایی، میرزای شیرازی، میرزای کرمانی و... تحت تأثیر افکار او بودند.

اما راجع به شخصیت‌های ملی مردمی در تبریز نقش باقرخان و ستارخان برجسته است. در عین حال فراموش نکنیم شکل‌گیری و حرکت جنبش تبریز توسط فردی بنام کربلایی علی مسیو انجام گرفت که بنیان‌گذار انجمن غیبی در تبریز بود و ستارخان و باقرخان از مریدان او

بودند. علی مسیو تحت تأثیر افکار سوسیال - دموکرات‌های روسیه و اروپا بود. از نظر طبقاتی او یک بورژوا - ملی به شمار می‌رفت که به دنبال عدالت اجتماعی بود. می‌دانیم پس از فتح تبریز، انجمن غیبی اموال و اراضی اشراف قاجار را بین دهقانان تقسیم کرد. ستارخان نیز شخصیت مردمی و بزرگی بود. وقتی شرح حال او را می‌خوانیم می‌بینیم که او در ارمنستان و باکو کارگر بوده و در راه‌آهن تفلیس کار می‌کرده است. او تحت تأثیر افکار مترقی اجتماعی انقلابیون روسیه قرار گرفته بود، هر چند برخی او را فردی عامی می‌دانند اما ستارخان در دفاع نظامی تبریز نقش برجسته‌ای داشت و تبریزیان با مقاومت خود پرچم انقلاب را برافراشته نگاه داشتند.

در اینجا بد نیست اشاره‌ای به حیدرخان عمو اوغلی بکنیم که در انقلاب مشروطه نقش بسیار مهمی داشت. البته بسیاری از خدمات او پنهان مانده و یا از خاطره‌ها فراموش شده است. ترور اتابک صدراعظم مستبد محمدعلی شاه که در شکست ارتجاع قاجار بسیار مؤثر بود، با طراحی حیدر عمو اوغلی و به دست عباس آقا فدایی انجمن آذربایجان انجام شد.

□ ادبیات نیز چون سایر جریان‌های فرهنگی از مشروطیت و روح آزادیخواهی ملی تأثیر فراوانی می‌پذیرد. چنانکه پژوهشگران به دوران «ادبیات مشروطه» اشاره می‌کنند. به نظر شما کیفیت تأثیر انقلاب در ادبیات آن زمان چه بود؟

■ انقلاب مشروطیت به ارزش‌های سنتی و به باورهای گذشته ضربه کاری زد. در واقع باید گفت ارزش‌های سنتی و تثبیت شده قبل از انقلاب را مورد سؤال قرار داد و ارزش‌های تازه‌ای را مطرح کرد. طرح ارزش‌های نو، خواه ناخواه بر ذهن اندیشمندان و متفکران تأثیر بسیاری باقی گذاشت و آنان را به تعمق واداشت. بعد از انقلاب مشروطیت، می‌بینیم در عرصه فرهنگی یک نوزایی پدید آمد. در شعر، میرزاده عشقی، بهار، عارف و ایرج میرزا را داریم و به یک بیان هم می‌شود گفت که نیما هم از همین

چشمه سیراب شده است. یعنی او دنباله این تحول شعری است که پس از انقلاب مشروطیت شکوفه زد و در شعر نیما به تحول چشمگیری منجر شد.

در عرصه داستان‌نویسی هم نویسندگان آغازگری داریم. که می‌توان به دهخدا، جمالزاده، هدایت و دیگران اشاره کرد که از انقلاب مشروطیت تأثیر گرفتند. محققین و پژوهشگرانی مثل فروغی، قزوینی، نفیسی و دیگران هم از این

انقلاب تأثیر گرفته‌اند. به طریقی می‌توان کسروی را هم زادهٔ انقلاب دانست. همچنین پس از انقلاب مشروطیت، ادبیات کلاسیک ما با دید تازه‌ای مطرح شد. «باختین» هنرشناس و فیلسوف روس می‌گوید آثار ادبی بزرگ در شرایط تاریخی پس از خود باز تولید می‌شوند. یعنی شرایط تازه ادبیات ارزشمند گذشتگان را باز تولید می‌کند و آن را با نیاز تازه تطبیق می‌دهد. حتی گاه آن را بازسازی می‌کند. ما فردوسی و مولوی و حافظ و بسیاری از شاعران گذشته را از نو ارزیابی کردیم. اگر انقلاب مشروطیت در زمینه اقتصادی و دو روابط تولیدی تحول بنیادینی ایجاد نکرد، ولی در عوض تأثیر فرهنگی‌اش زلزله‌وار بود و ساختار سیاسی حاکمیت را دگرگون کرد و روابط سنتی اجتماعی را از هم گسست.

□ یعنی انقلاب مشروطیت توأم با نفی سنتها بود؟
■ سنتهای بازدارنده را نفی کرد؛ اما سنتهای متعالی که با نیاز زمانه سازگار بودند، ماندند. به هر حال سنتهایی که جلو پیشرفت و تحول را می‌گرفتند به عقب رانده شدند و بخشی از آنان مردند. بخشی از آنها هم اسکلت‌وار به حیاتشان ادامه دادند و شاید هنوز هم ادامه داشته باشند، ولی اینها در حال مرگ هستند، زیرا تحولات اجتماعی و سیاسی و طرح ارزشهای جدید - چه

بخواییم و چه نخواهیم - بر اثر واقعیت‌های زندگی پدید می‌آید. باید محققان بنشینند و دربارهٔ این مقوله تحقیق کنند. متأسفانه در این زمینه کم نوشته‌اند و اگر هم نوشته شده خیلی انتزاعی بوده و رابطهٔ تحول اجتماعی و ادبیات را منعکس نکرده است. من فقط رساله‌های کوچک و خیلی کلی در این زمینه دیده‌ام ولی به این مقوله به صورت تحلیلی و همه‌جانبه نپرداخته‌اند.

□ یکی از مباحث مهمی که در

این دوره به آن برمی‌خوریم پیدایش مطبوعات است. در آثار تاریخی این دوره در کنار واقعهٔ مشروطه به این مقوله اشاره شده است. چه خصوصیاتی باعث ارتباط تنگاتنگ مقولهٔ مطبوعات و مشروطیت شده است؟

■ ببینید مطالبات و

خواسته‌های اجتماعی - سیاسی دو گونه مطرح می‌شوند: یک شکل آن شورش‌گراانه و یک شکل آن فرهنگی و کتبی است. وقتی به مطبوعات دوران مشروطیت می‌پردازیم، درمی‌یابیم دقیقاً ارتباط تنگاتنگی با شرایط تحولات انقلابی آن دوران دارند. یعنی از آسمان نازل نشده‌اند، انتزاعی نبوده‌اند، اینها در واقع زایندهٔ شرایط تاریخی جامعه بوده‌اند. جامعه‌ای که نیاز داشت هم به طور شفاهی سخن بگوید و هم به طور کتبی.

قبل از امضای فرمان مشروطیت (حدود ده سال پیش از آن) کم و بیش نشریات منتشر می‌شدند: اختر در استانبول توسط میرزا آقاخان کرمانی که حاوی مطالب اجتماعی - سیاسی فراوانی بود و مخفیانه وارد کشور می‌شد. قانون در لندن که بسیاری از مقالات آن را میرزا ملکم‌خان می‌نوشت و بسیار تأثیرگذار بود. جبل‌المتین در کلکته توسط موبدالاسلام. ولی

● اگر انقلاب مشروطیت در زمینهٔ اقتصادی و در روابط تولیدی تحول بنیادینی ایجاد نکرد ولی تأثیر فرهنگی‌اش زلزله‌وار بود و ساختار سیاسی حاکمیت استبدادی قاجار را ویران کرد.

مهم‌تر از همه باید از شب‌نامه‌هایی یاد کرد که بیشترشان توسط انجمن‌های سری آن زمان نوشته می‌شد و شبانه در کوچه و خیابان پخش می‌شد، برخی از محققان نوشته‌اند بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰

نوع شب‌نامه در یک روز به چاپ می‌رسید و به طریقی میان مردم پخش می‌شد و به این وسیله مردم آگاه می‌شدند. اکنون از این شب‌نامه‌ها نمونه‌ای در دست نیست، در حالی که می‌توانستند اسناد ارزشمندی باشند. فقط گاهی از آنها توسط مورخان مشروطه نقل قول شده است. شب‌نامه‌ها در همان روز یا افشای چهره استبداد و انعکاس مطالبات مردم تاثیر خود را می‌گذاشتند و سپس پاره می‌شدند.

□ روزنامه صور اسرافیل چگونه؟

■ بله! این روزنامه یکی از رادیکال‌ترین، دموکرات‌ترین و مردمی‌ترین روزنامه‌های آن زمان بود که توسط جهانگیرخان صوراسرافیل تا قبل از به توپ بستن مجلس و کشته شدن جهانگیرخان، منتشر می‌شد. از بهترین مقالات این روزنامه باید به مطالب طنزآمیز دهخدا تحت عنوان چرند و پرند اشاره کرد که بسیار تند و عمیق و سرشار از طنز تلخ اجتماعی و استعارات هنری بود، به طوری که حتی امروز هم بسیار ارزشمند و لذت‌بخش و تازه‌اند.

□ در مورد نقش زنان در جنبش مشروطه، این نوشته روزنامه جبل‌المین جالب است که می‌توسد در بین کشته‌شدگان اردوی انقلابی ستارخان، جنازه بیست زن مشروطه‌طلب در لباس مردانه پیدا شده است. این اتفاق با توجه به محدودیت اجتماعی زنان آن دوره جالب توجه است. به نظر شما زنان آن دوره چه نقشی داشتند؟

■ زنان در طول تاریخ همه ملتها نقش فراوان داشته‌اند. کدام تحول اجتماعی و فرهنگی بدون تاثیر زنان می‌تواند پدید بیاید؟ زنان هم

تاثیر مستقیم داشتند و هم غیرمستقیم. در دوران بسته قاجاری، زنان در خانه حبس بودند. با این حال وقتی که فرزندان اینها در میدان مبارزه حاضر می‌شدند، پشتیبان آنها مادرانشان بودند.

وقتی شوهرانشان در صحنه

بودند، پشت صحنه زنان

حضور داشتند و با آنان

همدردی می‌کردند. در آثار

وقایع‌نگاران مشروطه هست

که زنان به دایره بست‌نشینان

نزدیک می‌شدند و همدردی

و اعتراض خود را ابراز

می‌کردند. متأسفانه درباره

نقش زنان خیلی کم نوشته

شده است. همان‌طور که

گفتید زنان در تبریز نقش

بسیار داشتند و با مردان همگام بودند. در تهران

هم همین‌طور. مهمتر از همه این که انقلاب

مشروطیت زنجیره‌هایی را که به دست و پای زنان

بسته شده بود، گسست. چنان که پس از انقلاب

مشروطه می‌بینیم که مدارس دخترانه پدید

می‌آید، جمعیت نسوان تشکیل می‌شود و زنان

وارد زندگی اجتماعی می‌شوند.

□ با توجه به آشنایی جناب عالی با تاریخ انقلاب

مشروطه چه منابع معتبری را برای مطالعه انقلاب

مشروطیت، بویژه برای جوانان پیشنهاد می‌کنید؟

■ درباره تاریخ انقلاب مشروطیت کتاب

تحلیلی نوشته نشده است، ولی کتاب‌هایی داریم

که وقایع را نوشته‌اند. مانند: آثار کسروی، کتاب

تاریخ انقلاب مشروطیت نوشته دکتر ملک‌زاده،

کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم‌الاسلام

کرمانی، و خاطرات یحیی دولت‌آبادی و برخی از

کتابهای فریدون آدمیت و کتاب تاریخ انقلاب

مشروطه اثر ادوارد براون انگلیسی.

البته کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت اثر

ادوارد براون هم به وقایع می‌پردازد و تحلیلی

ارائه نمی‌دهد. ما به یک مورخ و محقق آشنا به

فلسفه تاریخ نیاز داریم که بنشینند و از روی اسناد

گسترده به کاری تحلیلی بپردازد و قضیه را از ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ساختار طبقاتی و غیره تحلیل کند. به رشد طبقه جدید و آغاز دوره سرمایه داری در ایران بپردازد. شاید بایستی منتظر ماند تا کسی راجع به انقلاب، تاریخی تحلیلی بنویسد. به هر حال چند کتابی که نام بردم جزو برجسته ترین کتاب های است که نویسندگانشان، در متن قضایا قرار داشته اند.

□ کتابی هم ایوانف - محقق اهل شوروی - در این زمینه نوشته است. آن را می شناسید؟

■ بله! این کتاب هنوز هم کاملاً

ترجمه نشده است و فقط بخش

کوچکی از آن ترجمه شده، ولی

کتاب بسیار ارزشمندی است و

تا حدودی به تحلیل می پردازد.

ولی چون ترجمه کامل نیست،

نمی توان روی آن قضاوت کرد.

□ انقلاب مشروطیت ایران، به گفته

برخی محققان سرانجام به شکست منتهی شد. کسروی

می نویسد: «جنبش مشروطه خواهی با پاکدلی ها آغازید

و با ناپاکدلیها به پایان رسید و دستهای از درون و

بیرون به میان آمد که آن را به هم زد و بی انجام

گذاشت.» به نظر شما دلایل ناکامی مشروطه چه بود؟

■ هیچ انقلابی را نمی توان گفت که کاملاً

شکست خورده است. برای اینکه تحولات

انقلاب ممکن است مدتها پس از پیروزی انقلاب

به طور تدریجی به ثمر برسد بعضی از محققان

معتقدند که تاثیر انقلابها گاهی پس از مدت نیم

قرن خود را نشان می دهد. انقلاب کبیر فرانسه با

وجود این که بر اثر کشمکش های نیروهای

انقلاب منجر به روی کار آمدن ناپلئون شد، ولی

تاثیر عظیم خود را نه تنها در فرانسه، بلکه در

سرتاسر اروپا و حتی چند دهه بعد در سرتاسر

دنیا گذاشت. هر چند بعد از یک دهه مجدداً

اشرف بوربون برگشتند، ولی حکومت کوتاهی

داشتند و در انقلاب ۱۸۳۱ برای همیشه برکنار

شدند. وقتی بورژواها تصمیم به روی کار آوردن

لویی فیلیپ - شاهزاده همفکرشان - در سالن شهرداری پاریس می گیرند، ژان لافایت می گوید: از امروز فرانسه در دست بانکداران خواهد بود. مارکس در کتاب «جنگ طبقاتی در فرانسه» می نویسد: لافایت با بیان این جمله راز انقلاب ۱۸۳۱ فرانسه را بیان کرده است. یعنی طبقه جدید (بورژوازی مالی) حاکمیت را به دست گرفت. پس انقلابها هیچگاه شکست مطلق نمی خورند. چرا که دستاوردهای فرهنگی و تحولات اجتماعی را پدید می آورند. انقلاب مشروطه همان طور که گفتیم با

● هر جناح و نوزایی همراه بود، با شکستن

ساختار حکومتی کهنه، با

متحول کردن جامعه سنتی

و روابط تولیدی، انقلاب

شکل مالکیت زمین داری

را تا حدودی تغییر داد و

شکل اجاره داری مطرح شد و

این به نوعی آزاد شدن دهقانها از

شکل کهن بود و نظام تیول داری را لغو

کرد. هر چند اشراف در می رسد به حکومت

مشروطه برخی پستها را در دست می گیرند، اما

در کنار آنها طبقه جدید از بورژواها وارد حاکمیت

می شوند و این ادامه پیدا می کند تا حکومت

رضاشاه که ترکیبی از حکومت بورژواها و

ملاکین بود و به هر حال با ساختار سیاسی

حاکمیت قاجاریه تفاوت داشت. البته این تحول

به آن آرمان های آزادیخواهان مانند: رهایی از

دست استعمارگران، آزادی بیان و نیز مشارکت

سیاسی مردم منجر نشد، اما به طور تدریجی

خود را نشان داد و بعضی نهادهای کهنه را ویران

کرد و در عرصه های دیگر تاثیر ارزشمند خود را

گذاشت. بنابراین کلمه شکست معنایی ندارد.

□ آقای اصغری به عنوان آخرین سوال، بد

نیست به نگرانی مربوط به زمان خودمان اشاره کم. در

جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر، طرفداران

یک جناح اعلام کردند: نگذارید مشروطیت تکرار شود

و این خود باعث بحثی در مطبوعات شد. به نظر شما

چه تشابه تاریخی بین این دوره و آن دوره تصور امکان تکرار انقلاب مشروطیت را پدید آورد؟
 ■ ببینید ما اکنون در دوره‌ای هستیم با فاصله نود و سه ساله از مشروطه و اکنون در عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم. من نمی‌دانم پشت این تعبیر چه تفسیری نهفته است. برای من این عبارت گنگ است. بحث بر سر این است که مردم باید در اداره امور مشارکت داشته باشند. هر جناح و حاکمینی که ادامه حیات آن وابسته به عدم مشارکت مردم در امور سیاسی باشد، در درازمدت شکست خواهد خورد. چنین برخوردی آینده ندارد. چرا که دنیا رو به تکرر عقاید و آرا پیش می‌رود و هیچ‌کسی هم نمی‌تواند جلو این را بگیرد. البته درون یک نگرش و جهان‌بینی، سلیقه‌ها و نگاه‌های تازه پدید می‌آید. در گذشته تفسیرها نزدیک به هم بود. اکنون بر اثر تحولات تاریخی و اجتماعی تفسیرها گوناگون می‌شود و از یک جهان‌بینی فلسفی و یک نگرش دینی تعبیرها و برداشت‌های مختلفی صورت می‌گیرد و این روند در حال توسعه است. اندیشه‌ها همیشه پایدار می‌مانند اما تفسیر از اندیشه‌ها متغیر است. این است که به نظرم این نوع برداشت‌های کلی چیزی را حل نمی‌کند.
 □ با تشکر از شما به خاطر حوصله و توضیحات ارزشمندتان.

آمیا
 (اندام آسمانی عشق)
 منتخب اشعار
 کسری حاج سیدجوادی





نشر میرکسری
 به زودی منتشر می‌کند

آمیا
 (اندام آسمانی عشق)
 منتخب اشعار
 کسری حاج سیدجوادی